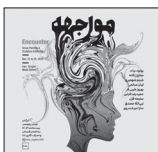


تلنگری به نام مواججه



۲

توسعه ناموازن در استان گلستان ...



۳

ادبیات



۵-۴

## یادداشت اول

# برای بسیج

با مسوولیت سردبیر

زبان ها و کلمات بسیاری در طول زمان مفاهیم خود را از دست داده اند و با معانی جدید به زندگی ادامه داده اند، هر دوره و هر قرنی شاید کلمات و واژه ها معنای خاص خود را داشته اند، آنچه امروز آن را درک نمی کنیم، در چند قرن پیش صاحب دهها معنی و مفهوم بود. بر این اساس و برای کشف مفهوم واژه ها در طول تاریخ متفکران راههای مختلفی را پیشنهاد داده اند، واژه ها گاه تحریف شده اند، گاه تغییر یافته اند و گاه به مفهومی دیگر در دورانی دیگر به کار رفته اند، بسیج نیز از آن دست واژگانی است که در طول تاریخ انقلاب اسلامی با مفهومی جدید و ایدئولوژیک به دنیا آمد و در طول نزدیک به پنج دهه زندگی خویش، معانی مختلف و متفاوتی را با خود همراه کرده است. بسیج به مفهوم تاریخی خود که با ابتکار امام راحل(ره) پا به عرصه گذاشت، اجتماعی بود از انسان هایی که زندگی، مال، دنیا و همه خواسته های مادی را پشت سر گذاشته بودند و تنها به انجام وظیفه در راه خداوند و حفظ آب و خاک خود در برابر دشمن می اندیشیدند، آن مفهوم از بسیج جنسیت و سن و سال، خاندان و اهل و عیال، تیره و طایفه، مذهب و شریعت، فقر و نداری یا دارایی و مکتب را نمی شناخت و تنها یک شرط داشت و آن اخلاص در عقیده و عمل بود، هر مخلصی که برای باورهایشان به قیام بر می خاست و در برابر دشمن توان ایستادن داشت، بسیجی بود، چه حسین فهمیده و بهنام محمدی که کم سن و سال بود، چه پیر مردی نود ساله که کمرش را در برابر دشمن صاف می کرد، همه بسیجی بودند و یک رنگ، امروزه هم با همه فراز و نشیبهایی که بر سر این واژه مقدس رفته است، بسیجی نمی تواند درست اندیشه، درست گفتار و درست رفتار نباشد، آنکه خالصانه برای آبادانی این خاک تلاش می کند بی گمان بسیجی است و در برابر خداوند متعال و ملت ایران سر بلند و بالا چه بسیار مدعیانی که پر از لافند و مملو از طامات، اما ما به خوبی می دانیم دلهای پاک مهبط خداوند است. آن دلها، بسیجی ها را خوب می شناسند و بر آنها سلام می فرستند. هفته بسیج بر مخلصان فداکار ایران زمین گرامیباد.



یُد و پنیر در صدر کالاهای صادراتی گلستان هستند

« ۸ »



هشدار کاهش شدید کشت سیب زمینی در گلستان

« ۸ »



مقابله با آفت سوسک سیاه در مزارع گندم

« ۸ »

# النگدره را مدیریت کنید



دکتر عبدالرسول سلمان ماهینی- پارک جنگلی النگدره در جنوب گرگان، نگینی ارزشمند است که در همه فصول گردشگران، ورزشکاران و سایر اقدار را از شهر گرگان، سایر شهرهای نزدیک و نیز مسافران عبوری از استان به خود جلب می کند و با زیبایی های طبیعی ساعتی ارزشمند برای آرامش و تمدد اعصاب و بهبود سلامتی جسم و جان در اختیار آن ها قرار می دهد. با این همه، مدیریت ناصحیح این پهنه ارزشمند می تواند نعمت های یاد شده را به نعمت تبدیل کند. پنجشنبه گذشته در ساعات نزدیک ظهر سری به پارک زدم. خودروهای بازدیدکنندگان در دوسوی ورودی پارک تنگاتنگ هم پارک شده بود. ترافیک ورودی و خروجی با تنگ تر شدن معبر و مدیریت ناصحیح، سردرگم و گرفتار شده و غم انگیزتر آنکه مسوولی در این میان برای حل مشکل دیده نمی شد. بخت یار بود که تنی چند از مردم عادی آستین ها را بالا زده و در نقش پلیس ترافیک با هدایت خودروها از مسیری مارپیچ گونه و اعصاب خرد کن سعی در بازکردن قفل ترافیک در ورودی پارک داشتند و البته موفق بودند. ناراحت کننده تر آنکه

۳- آیا نمی توان برای ماشین های بزرگ حمل مواد خوراکی برای رستوران های درون پارک زمان تحویل و رفت و آمد مشخص کرد، به گونه ای که با ساعات اوج استفاده مردم در تضاد و تصادم نباشد؟  
۴- آیا نمی توان با ظرفیت سنجی پارک و ارائه برنامه های برخط بر روی گوشی های موبایل، گردشگران را به شکل مناسب میان مقاصد گردشگری توزیع کرد؟ در همان زمان با برگشت به سوی ناهارخوران و زیارت، فضاهای باز و نسبتا خالی از گردشگر قابل مشاهده و استفاده بود!  
۵- آیا نمی توان با برنامه های آموزشی و ترویجی توسط سیمای استان آگاهی های لازم برای استفاده از پارک به شکل مناسب و با وسایل نقلیه مناسب ارائه شود؟ و البته این برنامه ها باید مکرر و درازمدت باشند! اگر پاسخ به هریک از موارد بالا خیر است، پس کارکردهای پارک نیز تنزل شدید می یابند یا حذف می شوند و نعمات آن تبدیل به نعمت می گردند. قطعا این شرایط برازنده پارک جنگلی النگدره نیست!

استاد گروه محیط زیست دانشگاه

۱- آیا نمی توان با نصب تابلوهایی در ورودی سروش جنگل به رانندگان وضعیت ترافیک و ظرفیت پارک و امکان پارک ماشین در محل مناسب را اطلاع داد و آن ها را به مکان مناسب هدایت کرد؟  
۲- آیا نمی توان با مدیریت صحیح از هر گونه پارک خودرو در دهانه ورودی پارک جلوگیری کرد؟ آیا عزم و اراده این کار وجود ندارد؟

در این میانه خودروی بزرگ باری حامل نوشابه و خوراکی راه را تنگ تر کرده بود و خود یکی از مقصران اصلی ترافیک ورودی بود. بی نظمی و مشکلات یاد شده البته بسیاری از ارزش های پارک را در دم از بین می برد، چنانکه بسیاری بازگشت را ترجیح داده و نیامده از پارک خارج می شدند. در این میانه به ذهن هر انسان فکوری این موارد خطور می کند:





جهان مخاطب‌های خاص و عام خود را به خوبی بشناسد و فضایی برای رفت و آمد و ادراک آنها در هنگام مواجهه شدن با آثار خود بگذارد. اکتاوپیا در کتاب هفت صدا می‌گوید که من در حدود ۶۰ درصد شعر می‌گویم و مابقی آن وقت تکمیل می‌شود که مخاطب با اثر من ارتباط برقرار کند، به ادراک برسد و کشف‌هایی جدید اتفاق بیفتد. مخاطب نیز بنا به شناخت نسبی از هنر - و گاهی از هنرمند - اقدام به مواجهه شدن می‌کند. او نیز می‌رود تا رشد یا عدم رشد یک خالق را ببیند و در مجموع به رشد جریان زندگی در خود و جامعه کمک کند.

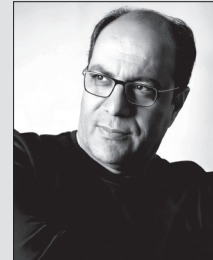
۳- **مواجهه مخاطب با اثر هنری** در این بخش شاهد بروز چند اتفاق هستیم: اثر هنری آیا به گفتمان با مخاطب می‌نشیند؟ آیا خالق اثر - که پس از خلق آن اثر به جرگه‌ی مخاطبان آن اثر هنری پیوسته - همان احساس هنگام خلق را در لحظات دیدار با اثر دارد؟ آیا اثر افق‌های محدودی برای گفتمان، کشف و شهود دارد یا افق‌هایی نامحدود؟ هرمنوتیک هنگامی در یک اثر هنری اتفاق می‌افتد که آن اثر، دچار زمان و مکان نشود. آیا اثر توانسته با استفاده ابزاری از هنر، فرهنگی تازه و حتی تذکری آرکائیک را در ذهن مخاطب به بازآفرینی بنشانند؟ آیا آیا؟ خواستم تا بگویم که یک اثر با خود هنرمند بسیار بسیار فرق می‌کند. و اما نمایشگاه آثار هنری تجسمی مواجهه باعث شد تا برای چندمین بار به تماشا، کشف و لذت دچار بشوم. نمایشگاهی شایسته، عمیق و قابل‌آینگی که مخاطب را دچار مواجهه می‌کرد. بیشتر تابلوهای نقاشی و مجسمه‌های چوبی به نمایش گذاشته شده در گالری ندا بیانگر انتخابی هوشمندانه، چیدمانی حرفه‌ای و ایجاد بستری آرام و تخصصی برای گفتگوی مخاطب با آثار است. آثار به نمایش درآمده مخاطب را به چالشی تازه برای دیدار نخستین و دیدارهای مجدد دعوت می‌کند. تعداد زیادی از آثار دارای تابلوهای گوناگونی هستند که این خود بیانگر قدرت آثار به نمایش درآمده می‌باشد. عبور از حد و مرزهای منطقی برای دست یافتن به دنیاهای جدید، پیشگام بودن هنرمند به عنوان راهبر این کوره راه، روشنگری‌های تازه، خرق عادت کردن، چشم را شستن به منظور جور دیگر دیدن و جور دیگر نشان دادن و ... همه و همه برای تنفس‌های بعدی، احساس لذتی حتی اندک و عبور از رنج مدامی به نام زندگی است. هنرمند و مخاطب، دو بال ضروری برای خلق و زندگی یک اثر هنری هستند و هرچه تعداد مخاطب در رویارویی با آثار بیشتر می‌شود و گفتمان تازه‌تری در می‌گیرد، هنرمند به ظرایف موجود پنهان اثر خود واقف‌تر می‌شود و سعی می‌کند در مواجهه با خلق آثار بعدی خود از آنی تازه‌تر بهره بگیرد. این استمرار غیر تکراری، هوایی تازه را در جامعه انتشار می‌دهد؛ هوای تازه، مدام و ضروری به نام مواجهه. به ندا میرقاسمی - صاحب امتیاز و مدیر گالری ندا - به خاطر بسترسازی و ایجاد پل‌های انسانی - در قالب نمایشگاه‌های هنری در گرگان - صمیمانه خدا قوت می‌گویم. در این چند صبحی که اقدام به جریان سازی آگاهانه کرده‌اند، توانسته‌اند فضایی مناسب برای مواجهه را ایجاد کنند. به تمامی هنرمندان گران‌مایه‌ی این نمایشگاه نیز بابت به اشتراک گذاشتن آثار ارزنده و عمیق شان دست مریزاد می‌گویم و امید آن دارم که ما را با آن‌های پس از این نمایشگاه نیز به مواجهه بنشانند. از فرهنگ‌مداران و هنردوستان فهیم گرگان و استان هم تقاضا دارم تا با حضور در این مجامع هنری فرهنگی، هم اسباب قوت قلب و ذهن هنرمندان بومی خود باشند و هم به عمران روح خود و جامعه اهتمام بورزند. به هر حال به قول صائب تبریزی: عشق حالی ست که جبریل بر آن نیست امین.

شاعر و پژوهشگر



## تلنگری به نام مواجهه

عشق رسیدن است به نرسیدن



حسین ضمیری

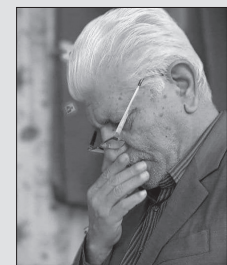
آدمی در هنگامه‌ی زندگی خود، بارها و بارها با خودش رویرو می‌شود. گاهی در برابر آینه، گاهی در طوفان حوادث، گاهی با عواطف و احساسات گوناگون، گاهی با واژه‌ها و در نهایت گاهی با واقعیت و گاهی با حقیقت. آموزش، پرورش و تربیت خودآگاه و ناخودآگاه هر فردی - که نشأت گرفته از خانواده و جامعه پیرامونی اوست - باعث می‌گردد تا در هنگام این رویارویی‌های بی‌پرده، بازتاب‌های مختلفی را مشاهده کنیم. بعضی‌ها صادقانه می‌ایستند و انعکاس را پذیرا می‌شوند، بعضی دیگر اندکی جا خالی می‌دهند و یواشکی با واقعیت‌ها و حقیقت‌های زندگی چشم در چشم می‌شوند و عده‌ای اصلاً نمی‌دانند که این آیینگی یعنی چه؟ ریشه‌های دانایی و معرفت افراد در هنگام مواجهه با هر رخنمونی قابل اهمیت است. در واقع این پساندن اوست که پس از دچار شدن آگاهانه و عامدانه یا ناگهانی با تمام اتفاقات روزانه، شروع به واکنش انسانی کرده و به درک دیگری از هستی می‌رسد و گاهی هم می‌رساند. پس برخوردها و مقابله‌های افراد بنا به فرهنگ شخصی هر فرد با فرد دیگری فرق می‌کند. در این میانه گاهی به دیدارهای گوناگون دعوت می‌شویم و یا با عینک کنجکاو خودمان برای کسب لذت و معرفت بیشتری می‌رویم. می‌رویم تا بیشتر بدانیم، بیشتر کنجکاو کنیم، بیشتر با خودمان خلوت کنیم و اگر روزنه‌ای برای دیدار به ما دادند بیشتر به مکاشفه‌های انسانی ساکن در جامعه بنشینیم. در هنگام مواجهه با این گونه آثار با چند سوال پنهان و آشکار رویرو می‌شویم:

۱- **مواجهه آن هنرمند با خود هنرمند** هر هنرمندی دارای آن مخصوص به خود است. لحظاتی ناب که او در آن فضا دست به کشف و شهودهای تازه می‌زند و سعی می‌کند تا این پنجره‌ی دیدار را به تماشا دعوت کند. تماشای خود و تماشای مخاطب

۲- **مواجهه هنرمند با مخاطب** برای این رویارویی هنرمند نیاز دارد تا



## توسعه‌ی نامتوازن در استان گلستان ...



محمود رحیمی

آیا شاهد توسعه‌ای متوازن و پایدار در دولت چهاردهم با مدیریت اجرایی جناب علی‌اصغر طهماسبی، استاندار جدید در استان به‌خصوص شرق گلستان خواهیم بود؟ روز جمعه استانداری گلستان روز شلوغ و بی‌نظمی را سپری کرد. روزی که مراسم تودیع و معارفه استاندار دولت قبل و استاندار دولت جدید بود. تعداد مدعوین و جایگاه‌طلبان در این روز بسیار جلب توجه می‌کرد. آنان که در دولت روحانی و در دولت شهید جمهور حضور پرزنگی داشتند، اما متأسفانه استان کمترین بهره‌را از صاحبان مناصب نبرد و خروجی اقدامات‌شان تحولات چشمگیری در سطح استان ایجاد نکرد. می‌گویند؛ سالی که نکوست از بهارش پیداست، متأسفانه برگزارکنندگان این مراسم و در واقع میزبان نتوانست حق مطلب را ادا کرده و در مکانی با ظرفیت محدود حدود ۲۰۰ نفر، سیاسیون اصلاح‌طلب، احزاب و اصحاب رسانه جزو مدعوین نبودند. اگر جناب طهماسبی با همان فرمان استانداران سابق پیش برود، چگونه باید در آینده منتظر تحولات چشمگیر در سطح استان بود و امید به توسعه متوازن و حقیقی داشته باشیم؟! و مسلماً شرق استان گلستان همچنان از قافله عقب خواهد ماند. با حضور مجدد مدیران کنونی وایسته به استاندار سابق در ادارات و فرمانداری‌ها علی‌الخصوص در شرق گلستان همان تفکرات کهنه و بی‌ارزش حکم‌فرما خواهد بود و نتیجه‌ای جز پس‌رفت به‌دنبال نخواهد داشت. جناب

آقای طهماسبی! شما که به‌عنوان یک استاندار بومی بر کرسی استانداری تکیه زدید لطفاً میدانی عمل کرده و همانند سایر استانداران بومی دولت‌های روحانی و شهید رئیسی بی‌تفاوت از کنار مطالبات جغرافیای اعظم استان یعنی شرق گلستان نگازید و تنها به نگاه و آمار روی کاغذ فرمانداران برگزیده خود اکتفا نکنید. جناب استاندار! از شما انتظار می‌رود در دولت چهاردهم که با نگاه تغییر بر سر کار آمده، شهروندان شرق استان گلستان با محوریت گنبدکاووس بزرگترین شهرستان استان (به لحاظ جغرافیایی) را که در انتظار تغییرات گسترده در بدنه فرمانداری و سایر ادارات مهم مانند آب می‌باشند، بیش از این چشم به راه نگذاشته و مقتدرانه عمل نمایید و آگاه باشید که منطقه‌ی شرق گلستان به‌خصوص گنبدکاووس سال‌هاست غبار محرومیت بر چهره‌ی نحیف و مظلوم خود دارد. جناب آقای طهماسبی لطفاً در اولین سفر به شهرستان گنبدکاووس نشستی با اصحاب رسانه داشته باشید تا خبرنگاران بتوانند بدون هیچ محدودیت و واهمه‌ای مطالبات بر زمین مانده را با شما در میان بگذارند.

### مطالباتی همچون:

پروژه بسیار مهم جاده نفت، احداث بیمارستان چهارصد تختخوابی که بیش از چهارده سال از مصوبه‌ی آن می‌گذرد و متأسفانه در دوره استانداران قبل فقط شاهد وعده و وعید بودیم. توضیح اینکه؛ گنبد دارای چهار بیمارستان دولتی

مخروبه می‌باشد که مسلماً هیچ مدیری حاضر نیست خود و یا نزدیکانش حتی یک شب به عنوان بیمار در آن بستری شوند. از زمان مصوبه این پروژه مهم (بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی) تاکنون شاهد بهره‌برداری بیش از هزار تخت بیمارستانی در گرگان و شهرهای مجاور بوده‌ایم، اما دریغ از افزودن حتی یک تخت بیمارستانی در گنبدکاووس. اتصال خط راه‌آهن اینچپه‌برون، گنبدکاووس، شاهرود، طبس از مطالبات مهم و آرزوی دیرینه‌ی مردمان شرق گلستان می‌باشد.

رفع مشکل آب آشامیدنی روستاهای نوارمرزی شهرستان گنبدکاووس که زمستان و تابستان با مشکل بی‌آبی مواجه هستند.

جناب استاندار! با توجه به اینکه گنبد دارای فرمانداری ویژه و معاونت استانداری می‌باشد لطفاً هرچه سریعتر معاونت‌های ادارات کل قانونی در گنبد را مستقر نمایید. امید است جناب طهماسبی با انتصاب یک فرد نخبه و شایسته در سکان فرمانداری فرمانداری گنبدکاووس از میان ترکمان عزیز این قوم شریف و متعهد و وفادار به نظام و حاکمیت، عملاً شاهد شروع تغییر در زیرساخت‌های معیوب شهرستان گنبد بوده و شعار ریاست محترم جمهوری جناب دکتر پزشکیان در خصوص وفای ملی محقق گردد.

فعال رسانه‌ای

### آگهی ثبتی

## آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

۱- برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۷ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بندرتورکمن پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۵۲ تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای بهمن پرونده فرزند عیدی به شماره شناسنامه ۲۵۶ و شماره ملی ۲۳۳۹۷۹۳۵۱۱ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به یک و نیم دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی در آن به مساحت ۴۳۴ مترمربع، قسمتی از پلاک ثبتی شماره ۷۹۰۳ فرعی از ۱- اصلی بخش سه حوزه ثبت ملک بندرتورکمن واقع در بندرتورکمن بلوار شهید آرخی بین ساحل ۹ و ۱۱ به مالکیت آقای عبدی پرونده (از سهم الارث صبوره و سپیده و سلیمه و سعیده و زبیده و زلیخا شهرت همگی پرونده کسر گردد) تایید گردیده است. ۲- برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۳ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بندرتورکمن پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۵۱ تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای عبدالرحمان پرونده فرزند عبدی به شماره شناسنامه ۷۳۱ و شماره ملی ۲۳۳۹۸۴۵۰۹۰ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به یک و نیم دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی در آن به مساحت ۴۳۴ مترمربع، قسمتی از پلاک ثبتی شماره ۷۹۰۳ فرعی از ۱- اصلی بخش سه حوزه ثبت ملک بندرتورکمن واقع در بندرتورکمن بلوار شهید آرخی بین ساحل ۹ و ۱۱ به مالکیت آقای عبدی پرونده (از سهم الارث صبوره و سپیده و سلیمه و سعیده و زبیده و زلیخا شهرت همگی پرونده کسر گردد) تایید گردیده است. ۳- برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۹ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بندرتورکمن پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۶۱ تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای عزیز پرونده فرزند عبدی به شماره شناسنامه ۴۷۷ و شماره ملی ۲۳۳۹۵۲۶۷۷۷ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به یک و نیم دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی در آن به مساحت

۴۳۴ مترمربع، قسمتی از پلاک ثبتی شماره ۷۹۰۳ فرعی از ۱- اصلی واقع در بخش سه حوزه ثبت ملک بندرتورکمن واقع در بندرتورکمن بلوار شهید آرخی بین ساحل ۹ و ۱۱ به مالکیت آقای عبدی پرونده (از سهم الارث صبوره و سپیده و سلیمه و سعیده و زبیده و زلیخا شهرت همگی پرونده کسر گردد) تایید گردیده است. ۴- برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۵ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بندرتورکمن پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۶۲ تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای رسول پرونده فرزند عبدی به شماره شناسنامه ۳۶۱ و شماره ملی ۲۳۳۹۸۴۵۰۳۶ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به یک و نیم دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی در آن به مساحت ۴۳۴ مترمربع، قسمتی از پلاک ثبتی شماره ۷۹۰۳ فرعی از ۱- اصلی واقع در بخش سه حوزه ثبت ملک بندرتورکمن واقع در بندرتورکمن بلوار شهید آرخی بین ساحل ۹ و ۱۱ به مالکیت آقای عبدی پرونده (از سهم الارث صبوره و سپیده و سلیمه و سعیده و زبیده و زلیخا شهرت همگی پرونده کسر گردد) تایید گردیده است. ۵- برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۶ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بندرتورکمن پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۶۳ تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای رسول پرونده فرزند عبدی به شماره شناسنامه ۳۶۱ و شماره ملی ۲۳۳۹۸۴۵۰۳۶ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به یک و نیم دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی در آن به مساحت ۴۳۴ مترمربع، قسمتی از پلاک ثبتی شماره ۷۹۰۳ فرعی از ۱- اصلی واقع در بخش سه حوزه ثبت ملک بندرتورکمن واقع در بندرتورکمن بلوار شهید آرخی بین ساحل ۹ و ۱۱ به مالکیت آقای عبدی پرونده (از سهم الارث صبوره و سپیده و سلیمه و سعیده و زبیده و زلیخا شهرت همگی پرونده کسر گردد) تایید گردیده است. ۶- برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۷ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بندرتورکمن پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۶۴ تصرفات مالکانه و بلاعارض متقاضی آقای رسول پرونده فرزند عبدی به شماره شناسنامه ۳۶۱ و شماره ملی ۲۳۳۹۸۴۵۰۳۶ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به یک و نیم دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی در آن به مساحت

## آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۳

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ - آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود: ۱- رأی شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۱ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۳۵ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای علی اکبر زمانی فرزند یارمحمد مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۴۸۱۴ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۲ - اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان روستای توران ترک بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک بلاواسطه از مالک رسمی (احدی از وراث مرحوم یارمحمد زمانی دارنده سند اصلاحات اراضی به شماره ۳۳۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۵) . ۲- رأی شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۳۰۳۱۷۲ تاریخ ۱۴۰۳/۱۳/۱۳ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۱۲۰۰۳۰۰۰۱۳۶ تصرفات مفروزی و مالکانه خانم صفری زمانی فرزند یارمحمد مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۷۷۳ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۲ اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان روستای توران ترک بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک بلاواسطه از مالک رسمی (احدی از وراث مرحوم یارمحمد زمانی دارنده سند اصلاحات اراضی به شماره ۳۳۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۵) . تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵ (دوشنبه) تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱ (چهارشنبه) مجتبی گلچین- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان م الف ۱۷۹۹

## آگهی تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان گلستان (نوبت اول)

بدینوسیله از کلیه اعضای محترم دعوت به عمل می‌آید در مجمع عمومی عادی سالیانه سازمان که ساعت ۱۶ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ در محل گرگان، بلوار شهید مفتاح، سالن جلسات موسسه فرهنگی میرداماد برگزار می‌شود حضور بهم رسانند. لازم به ذکر است اعضای که مایلند کاندید انتخاب بازرس، عضو هیات مدیره در بخش شاخه فروشگاه‌ی و مشاوران سازمان شوند از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۷ روز فرصت دارند در خواست کاندیداتوری خود را به همراه مدارک به دبیرخانه سازمان تحویل نمایند.

**مدارک:** ۱- فرم درخواست کاندیداتوری ۲- دو قطعه عکس ۳\*۴ ۳- تصویر شناسنامه و کارت ملی ۴- رزومه فعالیت ۵- سابقه سوابق

**دستور جلسه:** \*استماع گزارش هیات مدیره و بازرس سازمان  
\* صورتحساب درآمد و هزینه‌های سال مالی گذشته و بودجه سال آتی  
\* برگزاری انتخابات بازرس، نماینده شاخه فروشگاه‌ی و مشاوران

ابوالفضل عجمی - رئیس هیات مدیره سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان گلستان

گلشهر

۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵



## داستان کوتاه

## کفش تق تقی



عایشه بی بی نازقلی زاده، گنبدکاووس

زنگ خورده بود. زهرا کوچولو نگاهی به آسمان انداخت، گاهی چند قطره باران روی سرش می چکید. با دیدن ابرهای سیاه گفت: «اگر آسمان رعد و برق بزنه چی ... آن وقت باید چه کار کنم؟»

از رعد و برق می ترسید، هنگامی که هوا به هم می خورد از ترس صدای غرش آسمان، در آغوش مادر پنهان می شد. به تصور این که آغوش مادر امن ترین

جاست. کفش را روی سرش گذاشت تا خیس نشود. بعد به طرف مقر سپاه دوید. در بزرگ و آهنی آنجا باز بود. دخترک کنار دیوار به انتظار ایستاد، هیچ کس نمی دانست که او منتظر چه کسی است! هر ماشینی که کنار مقر سپاه توقف می کرد با خوشحالی جلو می دوید و وقتی که ناامید می شد دوباره کنار می رفت و به دیوار تکیه می داد. به یاد کفش تق تقی افتاد. آن روزها کفش تق تقی مُد بود. هنگامی که روی آسفالت راه می رفتند صدا می کرد. آهسته با خود گفت: «خدا کنه، کسی آن را نخریده باشه!» ساعت از یک گذشته بود. هنگامی که ناامید شد به طرف خانه به راه افتاد. باران هنوز می بارید. کنار مغازه کفش فروشی که رسید لبخندی زد و به کفش تق تقی چشم دوخت. از این که کسی آن را نخریده بود، احساس خوشحالی می کرد. چند بار زیر باران دور خودش چرخید و چشمانش را بست. یک لحظه خود را با کفش تق تقی دید که در پیاده‌روها راه می رفت و توجه همه را به خود جلب می کرد. ولی وقتی که چشمانش را باز کرد مغازه دار کرکره زده‌ای را پایین کشیده بود تا برای ناهار به خانه برود. بی اختیار چند قطره اشک از چشمانش سرازیر شد. در حیاط باز بود. باد برگ‌های درختان را به هر سو پراکنده می کرد. روی پله‌ها نشست و به فکر فرو رفت. کفش تق تقی لحظه‌ای از ذهنش دور نمی شد. تا این که با صدای مادر به خود آمد: «زهرا جان! دخترم! بیا تو، سرما می خوری»

کفش را کنار کمد گذاشت و نامه را یکبار دیگر خواند. با خود گفت: «پس چرا نیامدم؟» بعد نگاهی به پول‌هایی که مادر روی طاقچه برای اجاره‌خانه گذاشته بود، انداخت. دوباره با خود گفت: «چه می شد اگر صاحب‌خانه، این ماه اجاره‌خانه را دیرتر می گرفت. آن وقت مادر می توانست، کفش تق تقی را برام بخرد.» برای آخرین بار، نگاهی به بیرون انداخت. صدای نوحه آهنگران از مسجد محل به گوش می رسید. گوشش را تیز کرد ولی باد صدای نوحه را به اطراف پراکنده می کرد. تصمیم گرفت، یک بار دیگر به دیدن کفش برود ولی مغازه‌دار تازه رفته بود معلوم نبود کی مغازه را باز می کند، از پشت زده هم کفش به‌خوبی دیده نمی شد. مادر فوراً سبزی پخته بود. همیشه وقتی پدر از جبهه می آمد، فوراً سبزی داشتند. مادر نیز مانند زهرا منتظر بود. ناگهان صدای زنگ در حیاط به صدا در آمد. او با خوشحالی به طرف در دوید، یقین داشت که خودش است ولی با دیدن مأمور برق پشت در، لبخند روی لبانش خشکید. از جلوی در کنار رفت تا نگاهی به کنتور بیندازد. در حالی که بغض گلویش را می فشرد. کنار در ایستاده بود حتی متوجه رفتن مأمور برق نشد. - زهرا جان! دخترم! یک لحظه صدای پدر را شنید. فکر کرد خیالاتی شده، بیرون را نگاه کرد کسی را به‌جز چند عابر پیاده - که تند تند عبور می کردند تا زیر باران خیس نشوند- ندید. هنوز در حیاط را نبسته بود که موتور، جلوی در توقف

کرد. بسته‌ای جلوی موتورش دیده می شد. با لبخند مهربانی پرسید: زهرا خانم شما هستی؟ زهرا کوچولو، آقارتمی را شناخت، هفته پیش که بابا برایشان نامه نوشته بود، عکس دوستش را که روی تانک گرفته بودند، فرستاده بود. به خود آمد. پرسید: «سلام! بابام نیامده!» آقارتمی در حالی که بسته کادو شده را به طرف زهرا دراز می کرد جواب داد: «بابات فعلاً نمی تواند بیاید ولی این را بدان که همیشه به قولش عمل می کند.» بعد درحالی که با موتور دور می زد گفت: «خوش به حالت که بابایی مثل اون داری!» هنگامی که آقارتمی دور شد. زهرا کوچولو بسته را باز کرد. باورش نمی شد کفش تق تقی بود. برقی از خوشحالی در نگاهش درخشید. کفش را پوشید و چند بار دور حوض چرخید. خسته که شد، کفش را در آغوش فشرد، احساس می کرد بوی پدرش را می دهد. زهرا کوچولو، آن روز فهمید که پدرش در جبهه مجروح شده، با خود فکر می کرد که بابا این کفش را چه طوری خریده و برایش یک سوال بود با این که علاقه زیادی به این کفش داشت، هرگز آن را نپوشید. توی کمد گذاشت تا روزی که پدرش به خانه برگردد. فردای آن روز وقتی که به مدرسه می رفت، کفش تق تقی را داخل ویرین مغازه ندید و هیچ وقت نفهمید که آن کفش را آقارتمی برایش خریده بود.

## شعر جهان

## شعرهایی از آنا اخماتوا

ترجمه‌ی فهمیه یوسفی، کردکوی

آنا اخماتوا شاعر و نویسنده اهل روسیه و متولد شهر اودسا (اوکراین کنونی) می باشد. زمینه کاری او نمایشنامه نویسی بود. وی یکی از بهترین شاعران روسیه در قرن بیستم محسوب می شود و نامش در فهرست نهایی نامزدهای جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۵ قرار گرفت. او یکی از بنیان‌گذاران مکتب شعری آکمه‌ایسم بوده است.

(۱)

تمام شب را نخوابیدم  
حالا بالش از هر دو طرف داغ است.  
شمع دیگری می میرد،  
کلاغ‌ها بی انتها  
در آنجا فریاد می زنند،  
هیچ شبی را نخوابیدم،  
فکر می کنم برای خوابیدن خیلی دیر است.

(۲)

عاقبت همه‌ی ما  
زیر این خاک  
آرام خواهیم گرفت  
ما که دمی به همدیگر  
مجال آرامش ندادیم.

(۳)

چه اندوهی!  
لبانم اینک  
طعم تو را از خاطر برده است

(۴)

موضوع بسیار ساده و روشن است  
همه این را می فهمند  
تو من را دوست نداری  
و هرگز عاشق نخواهی شد  
چرا من اینقدر وابسته‌ام؟  
به مردی که کاملاً غریبه است؟  
چرا عصرها؟  
اینجوری از ته دل برات دعا میکنم؟  
چرا دوستم را، فرزند دلبندم را  
شهر محبوبم را، سرزمینم را

همه را ترک کرده‌ام

و در خیابان‌های این پایتخت بیگانه  
مثل یک کولی سیاه‌پوش  
سرگردانم؟

اما چقدر زیباست

اندیشه دیدار دیگری با تو

(۵)

اینجا گویی صدای انسان  
هرگز به گوش نمی رسد  
اینجا گویی در زیر این آسمان  
تنها من زنده مانده‌ام  
زیرا نخستین انسانی بودم  
که تمنای شوکران کردم

(۶)

می نوشم برای خانه‌ی ویران  
برای زندگی پر از خشونت  
برای تنهایی  
در حین با هم بودن  
و برای تو من می نوشم  
برای دروغ لب‌های خیانتگرت به من  
برای چشمان یخ‌زده‌ات  
برای آنکه دنیا زخم‌ت و بی‌رحم بود  
و برای آنکه خدا هم نجاتمان نداد

(۷)

درب باز است،  
تکان می خورند درختان ترنج...  
فراموش شده روی میز دستکش و شلاق  
چراغ هاله‌ای از دایره‌ای زرد رنگ ایجاد  
می‌کند...

من به خش‌خش برگ‌های خشک گوش  
می‌دهم،  
چرا رفتی؟  
من نمی فهمم،  
فردا صبح  
روشن و خوب  
خواهد بود.

این زندگی زیباست،

قلب! عاقل باش،

کاملاً خسته‌ای، آرام‌تر و کندتر میزنی...

می‌دانی!

من خوانده‌ام که

روح‌ها جاودانه‌اند.

## شعر گلستان

«پروبلما تیکایی بر دلالت کبک دری»

آویشن صدای فروخورده  
در گلو

شعری تازه از بنیامین دیلم کوتولی

پرکن پیاله را که شب از رو نمی رود!  
این غم که با منست، به جادو نمی رود!  
از آن زمان که دست کلاخان سپاه شد  
ماه جوان، به زدنی گردو نمی رود!  
ای شاهد بریدن سرهای بی سرود  
«موت کلاف دود»

«در کچه مانده منتظر قوچ‌های ایل»

ای خوب بی دلیل!  
تلفیق مهر و خشم!

زیباترین جهاز عرب بر جماز چشم!  
میراث این قبیله تویی، بی قبول تو  
«شعبانعلی» به دیدن «عبدو» نمی رود!  
«سلطان حسین» بنده‌ی «اشرف» نمی شود  
«عباس‌شاه» تا پل خولجو نمی رود!  
«هی-های-هو!»

خمازی (ی) جامانده در سبوز؛  
آویشن صدای فروخورده در گلو  
اتراق گاه گله‌ی اسبان ترکمن  
ای نیمه‌ی خدائشده با نیم آهرمن!  
ماتی‌یک سرخ تندا!  
راز غم ژوکوتدا!

نقاش بی تو سمت قلم‌مو نمی رود!  
شب در مراغه، ترک رصدخانه می کند  
«خواججه نصیر» نزد هلاکو نمی رود!  
زیباترین بهانه برای ستمگری!  
کبک دری!

دلیل هر انگشت جوهری!  
وقتی به ناز و نوز، خرامان و چشم‌دوز

## ۳ غزل از محمد فرازجو



(۱)

دوباره از پیاده‌رو، کنار این خیابان  
پناه می‌برم به قطره‌های ریز باران  
به انحنای سبز پیچکی که تکیه کرده  
به نرده‌های خسته و شکسته‌ی زمستان  
فرار میکنم از اینهمه «نشده» به «می‌شد»  
به «می‌شودترین» صدای ساکت گیاهان  
گرفته‌ام، توان بار کوله را ندارم  
فرار می‌کنم از این سیاه راه بی‌جان  
نه قدرت گرفتن گلوله را ندارم  
نه خانه‌های ساکت و نه کوچه‌های گریان  
پناه می‌برم از این چهار راه سنگین  
به رنگ‌های صورتی، به کودکی، دبستان  
به خواب بید کوچکی که گوشه‌های نشسته  
کنار این پیاده‌رو، لب همین خیابان  
۱۴۰۰

(۲)

باغی که ما در آنیم از میوه خالی اما بسیار  
مار دارد  
سردار داشت اکنون اینجا نشسته تنها، با دار  
کار دارد  
هنگامه‌ی بهاران در دست‌های خالی بر  
شاخه‌های عریان  
چیزی ندارد اما بس قامتش خمیده انگار بار  
دارد  
سگها که بسته‌اند و درها شکسته‌اند و انبار  
شهر خالیست  
قحطی و خشکسالیست خر توی جنگل ما  
قصده شکار دارد  
در سرزمین شیران در کسوت امیران، بر اسب  
ما سوار است  
حق دارد آخر او هم پیشینه و نژادی والا تبار  
دارد



می‌بینمت که از همه دل می‌بری هنوز

دیگر کسی به کشتن آهو نمی‌رود!

دیگر کسی نمی‌رود از این شب خراب

با پلک نیمه‌باز به دنبال آفتاب

ای لذت مداوم هر نور و روشنی

فهمیده‌ام که پیرهن‌ت را که می‌کنی

تا صبح عطر تازه‌ی لیمو نمی‌رود!

پس ای تمام‌و‌تام

عاری از عیب‌ونقص

با ابرها بخواب

با بادها برقص

دور از هراس و رنج

تا گم کنند دلبران دست از ترنج

ای سخت‌تر از آهن و ای نرم‌تر از آب

اعراب هر حروف مقدس به هر کتاب

ای خوب رفتنی

و دکای ارمنی!

تو آخرین نیاز پرستیدن منی!

گیرم که راه‌بی به کلیسا نمی‌رسد.

یا کاهنی به معبد هندو نمی‌رود!

در شیبه‌ی بلند علفزار در بهار

چون میدانی از نفس افتاده، بی‌سوار

در این غروب سوخته، هرچند دور و دیر

گفتم مرا رها کن از این بخت ناگزیر

اما به قلب سنگ که چاقو نمی‌رود!

ای غمزه‌ی غزل

در غلظت غزال

من را بریده‌اند

هرچند از سراب

بی‌شک بریده ناف تو را نیز از آفتاب

پلکی بز که بر سر این سرو دیرسال

باران ببارد از لب آن پشت‌بام لال

کان آب رفته باز در این جو نمی‌رود!

\* چند نقب کوچک به نصرت رحمانی و آتشی

داشته‌ام.

\* عبود اشاره‌ای به شعر زبیدی عبودی جط از مرحوم

آتشی ست.

\* خوانش کچه تعمادی انتخاب شده است.



(۱) آفراشتی بر قلعه‌ی دل پرجمی از عشق  
بر زخم‌های من نهادهی مرهمی از عشق  
تب داشتیم تنها طبیبم چشم‌هایت شد  
روح مرا پاشویه کردی با نمی از عشق  
من عاشق چشمان شاعرپرورت بودم  
گاهی سرودم از نگاه تو، دمی از عشق  
چیز زیادی گفته بودم که نمی‌خواهم  
قدری محبت، ذره‌ای شادی، کمی از عشق  
اما تو رفتی عاقبت، ویران شدم آری  
تمثیل قلبم بی تو شد ارگ بمی از عشق  
دیگر کسی جز تو به این خانه نمی‌آید  
بر در نهادهی قفل‌های محکمی از عشق  
تعریف ما از عاشقی با هم تفاوت داشت  
پاییز من یعنی بهار خرمی از عشق  
هرچند با اخم تو احساسم ترک برداشت  
ابروی من حاشا که بردارد خمی از عشق

(۲) آفراشتی بر قلعه‌ی دل پرجمی از عشق  
بر زخم‌های من نهادهی مرهمی از عشق  
تب داشتیم تنها طبیبم چشم‌هایت شد  
روح مرا پاشویه کردی با نمی از عشق  
من عاشق چشمان شاعرپرورت بودم  
گاهی سرودم از نگاه تو، دمی از عشق  
چیز زیادی گفته بودم که نمی‌خواهم  
قدری محبت، ذره‌ای شادی، کمی از عشق  
اما تو رفتی عاقبت، ویران شدم آری  
تمثیل قلبم بی تو شد ارگ بمی از عشق  
دیگر کسی جز تو به این خانه نمی‌آید  
بر در نهادهی قفل‌های محکمی از عشق  
تعریف ما از عاشقی با هم تفاوت داشت  
پاییز من یعنی بهار خرمی از عشق  
هرچند با اخم تو احساسم ترک برداشت  
ابروی من حاشا که بردارد خمی از عشق

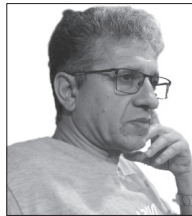
(۱) آفراشتی بر قلعه‌ی دل پرجمی از عشق  
بر زخم‌های من نهادهی مرهمی از عشق  
تب داشتیم تنها طبیبم چشم‌هایت شد  
روح مرا پاشویه کردی با نمی از عشق  
من عاشق چشمان شاعرپرورت بودم  
گاهی سرودم از نگاه تو، دمی از عشق  
چیز زیادی گفته بودم که نمی‌خواهم  
قدری محبت، ذره‌ای شادی، کمی از عشق  
اما تو رفتی عاقبت، ویران شدم آری  
تمثیل قلبم بی تو شد ارگ بمی از عشق  
دیگر کسی جز تو به این خانه نمی‌آید  
بر در نهادهی قفل‌های محکمی از عشق  
تعریف ما از عاشقی با هم تفاوت داشت  
پاییز من یعنی بهار خرمی از عشق  
هرچند با اخم تو احساسم ترک برداشت  
ابروی من حاشا که بردارد خمی از عشق

(۲) آفراشتی بر قلعه‌ی دل پرجمی از عشق  
بر زخم‌های من نهادهی مرهمی از عشق  
تب داشتیم تنها طبیبم چشم‌هایت شد  
روح مرا پاشویه کردی با نمی از عشق  
من عاشق چشمان شاعرپرورت بودم  
گاهی سرودم از نگاه تو، دمی از عشق  
چیز زیادی گفته بودم که نمی‌خواهم  
قدری محبت، ذره‌ای شادی، کمی از عشق  
اما تو رفتی عاقبت، ویران شدم آری  
تمثیل قلبم بی تو شد ارگ بمی از عشق  
دیگر کسی جز تو به این خانه نمی‌آید  
بر در نهادهی قفل‌های محکمی از عشق  
تعریف ما از عاشقی با هم تفاوت داشت  
پاییز من یعنی بهار خرمی از عشق  
هرچند با اخم تو احساسم ترک برداشت  
ابروی من حاشا که بردارد خمی از عشق

- من «تو» بودم در خطابت، حتما از باب  
ادب  
در میان جمعیت تعویض کردی با «شما»  
با عبورت سرو سیمین ساق من! عارض شده  
بر درختان حالتی از روی زردی با شما  
در مصافی نابرابر قلب و روحم شد اسیر  
تیر عشق آمد به سمتم در نبردی با شما  
چوب حراجی زدم من بر لباس عاقبت  
می فروشم در ازای رنج و دردی با شما  
غرق گشتن در نگاهت اتفاق خوبی است  
بر اساس منطق دریانوردی با شما

(۲) ممکن اگر باشد کمی مهمانم نازنین  
بگذار تا با اسم این عنوان بمانم نازنین  
قولی که دادم یادم است اما تب دیدار تو  
کی می‌گذارد بر سر پیمان بمانم نازنین؟!  
شاید گل احساس تو پاییز باشد موسمش  
فرصت بده تا خاک این گلدان بمانم نازنین  
حکمی که امضا کرده ای راجع به جرم  
عاشقی  
تمدید کن تا کنج این زندان بمانم نازنین  
چشم انتظار لحظه ای باشم که افتی یاد من؟!  
یا همچنان در ورطه‌ی نسیان بمانم نازنین؟!  
می‌خواهی آیا بر همه افشا کنم این «من» کی  
است؟!  
یا می‌پسندی از همه پنهان بمانم نازنین؟!  
شایع شده بین محل، شیطان به جلدم رفته  
است  
عصیان کنم بر عشق اگر انسان بمانم نازنین

## ۲ رباعی تازه از حمید رستمی، گرگان



(۱) شب‌ها به چشمم نیست خوابم  
هر روز تا شب مست و بی‌تابم  
یک کاغذ و خودکار و بی‌خوابی  
بعد از تو هر شب شاعری نامم

(۲) ظریفست دلم که از پُری می‌شکنم  
این قلعه فقط به آجری می‌شکنم  
خوشبختی من بی تو حباب است، حباب  
برگرد که با تلنگری می‌شکنم

## ۲ شعر تازه از جعفر رودسرابی، گرگان



(۱) چون عدل که این زمانه را گم کرده  
یا تیری که نشانه را گم کرده  
این سیل که جانی شده و ویرانگر  
رودیست که رودخانه را گم کرده!

(۲) تو حرف‌های من را  
باور نداشته‌ی من  
دیگر جانی نداشتم  
که به جان خودم  
قسم بخورم  
پرنده‌ای که  
زیر آفتاب پرواز می‌کرد  
بال‌هایش آرام آرام

## ۲ ترانه تازه از محمد نوری، گرگان



(۱) یه روزی اوملی تو قلب سردم  
تو اون روزی پوچ بغض هردم  
نفهمیدم چطوری شد دلم رفت  
تو آغوش تو فهمیدم که مردم  
بهت گفتم بدون تو خزونم  
بهم خندیدی و گفتی می‌دونم  
توی گلدون عشق تو شکفتم  
دیگه بی تو یه لحظه نمی‌مونم  
بهار دست تو گرمای عشقه  
میون سینه‌ها عطر بهشته  
تو رو از وقتی دیدم جون گرفتم  
خدا ما رو برای هم نوشته  
تموم فصلای بی تو خزونه  
تموم شادی‌هام بی تو حرومه  
میون خاطر من بهترینی  
بجز تو توی قلبم نمی‌مونه

(۲) از کافه رفتن‌های تنهایی  
از عصرهای سرد بی‌چایی  
شب‌گردی‌های بی‌سرانجام و  
خالی شدن از فهم زیبایی

این ریش‌های بی تو پژمرده  
با خاطرات سرد و افسرده  
می‌سازمت این گوشه‌ی خانه  
در ذهن کور و خاطر مرده

از این همه تغییر می‌ترسم  
از عشق بی‌تدبیر می‌ترسم  
هر شب به خوابی دیدمت اما  
از خواب بی‌تعبیر می‌ترسم

## ۲ غزل از عبدالغفور آتابای گنبد کاووس



(۱) فوق العاده است این زمستان، کوچی گردی با  
شما  
کاملاً بی معنی است احساس سردی با شما  
در مسیرم یک به یک شد باز پلک خانه‌ها  
پیچ پیچی بر پاست گویا، اینکه مردی با شما...

(۲) صدای سوت سکوت صدا فریاد است  
میان ناشنویان چه جای فریاد است؟  
اگر به فرض لبم لب به لب بخیه شده است  
نگاه بی‌دهم مبتلای فریاد است  
شبیه یک شب آرام، قبل طوفانم  
همین سکوت خودش آبتلای فریاد است  
از ارتفاع بلندش سقوط خواهم کرد  
که کوه جای مناسب برای فریاد است  
ببوس روی رگم راه لب‌ت لب تیغ است  
و زخم روی گلو، خون‌بهای فریاد است  
خودم خدای سکوت که خوب می‌دانم  
دوای درد به دست خدای فریاد است

بازی ادامه دارد بازی مارپله یک بازی  
قدیمی‌ست  
از روی نیش پیر باغ قدیمی ما بسیار مار دارد  
خرداد ۱۴۰۲

(۳) از محبت خارها گل می‌شود اما برای من به  
یک تعبیر  
چیز خیسوی زیر کفشم، مثل کثافت، شبیه  
میوه‌ی انجیر  
مثل شب، شلیک سمت مردم تشنه، و خون  
چکیدن از دشته  
سُرسُری، تر، چکه چکه، ریخته شد توی کوچی  
با کمی تأخیر  
تو، اگر مقتول باشی، مجرم و محکوم هستی  
آخر قانون  
یک نفر می‌دوخت از بالا دهنش راه همان که  
می‌دید از زیر  
عاقبت گفتند: ما بودیم، و الا که، تکه تکه  
می‌کردند  
این ارادل راه همین مردم، سر چوب و چماق و  
چکمه و زنجیر  
داشتم می‌مرد اما شخص سخنان، همینکه  
جمله‌اش را گفت،  
قبل مردن، تیر خوردم باز، از آن یک نفر که  
داد زد: تکبیر  
تیر ۹۸

## دو غزل از فاطمه خاتمی علی آباد کتول



(۱) سپر نداشتم اما سلاح دستت بود  
تو در مقابل من یک سپاه دستت بود  
به دست‌ها نیاورد که تکیه می‌کردم  
دلایل لغزتم از پرتگاه، دستت بود  
کسی که قلب مرا می‌شکست، تو بودی  
که سنگ‌های سپاه گناه دستت بود  
شبی که سوخته شمعی میان دستم بود  
چراغ روشنی از جنس ماه دستت بود  
نگاه کردم و دیدم کسی کنارم نیست  
و نارفیق‌ترین نیمه‌راه، دستت بود  
گرفت جان مرا دست‌های تو، دیدم  
عقیق هدیه‌ی من راه که.. آه.. دستت بود..  
سفیدپرچی از جنس صلح دستم بود  
سپر نداشتم اما.. سلاح دستت بود

(۲) صدای سوت سکوت صدا فریاد است  
میان ناشنویان چه جای فریاد است؟  
اگر به فرض لبم لب به لب بخیه شده است  
نگاه بی‌دهم مبتلای فریاد است  
شبیه یک شب آرام، قبل طوفانم  
همین سکوت خودش آبتلای فریاد است  
از ارتفاع بلندش سقوط خواهم کرد  
که کوه جای مناسب برای فریاد است  
ببوس روی رگم راه لب‌ت لب تیغ است  
و زخم روی گلو، خون‌بهای فریاد است  
خودم خدای سکوت که خوب می‌دانم  
دوای درد به دست خدای فریاد است

## ۲ غزل از مینا واثق عباسی گرگان



(۱) تو حرف‌های من را  
باور نداشته‌ی من  
دیگر جانی نداشتم  
که به جان خودم  
قسم بخورم  
پرنده‌ای که  
زیر آفتاب پرواز می‌کرد  
بال‌هایش آرام آرام











رئیس انجمن سیب زمینی کاران گلستان:

## هشدار کاهش شدید کشت سیب زمینی در گلستان



غزاله صیدانلو- رئیس انجمن سیب زمینی کاران گلستان در خصوص کاهش شدید کشت سیب زمینی در استان هشدار داد و گفت: سطح ابلاغی کشت سیب زمینی در گلستان ۵ هزار هکتار است اما امسال به علت هزینه بالای کشت کشاورزان کمتر از ۲ هزار هکتار قرارداد بسته اند که این مسئله موجب کاهش سیب زمینی در بازار خواهد شد. به گزارش روابط عمومی، رمضان مقصودلو با اشاره به اینکه سطح زیر کشت ابلاغی کشت سیب زمینی در استان گلستان حدود ۵ هزار هکتار است، اظهار کرد: با توجه به هزینه های بالای گراف کشت سیب زمینی در گلستان، کشاورزان گلستانی امسال توان تأمین هزینه های کشت این محصول را ندارند. وی با بیان اینکه کشت سیب زمینی در هر هکتار ۳۰۰ میلیون تومان برای کشاورز هزینه دارد، گفت: تنها خرید نهاده و کود سیب زمینی در هر هکتار ۱۵۰ میلیون تومان هزینه در بر دارد که تهیه آن برای بسیاری از کشاورزان امکان پذیر نیست، علاوه بر آن بسیاری از کشاورزان گلستانی سال گذشته به دلیل قیمت بسیار پایین سیب زمینی دچار ضرر و زیان زیادی شدند که این موضوع نیز باعث کاهش رقیب آن ها به کشت سیب زمینی شده است. رئیس اتحادیه سیب زمین کاران گلستان تصریح کرد: برداشت سیب زمینی در این استان اوایل خردادماه آغاز شده و به مدت یک ماه ادامه دارد که حدود یک ماه سیب زمینی تازه خوری مورد نیاز کشور را تأمین می کند و قطعاً کاهش کشت سیب زمینی در گلستان می تواند مشکلاتی را در بازار ایجاد کند. مقصودلو ادامه داد: طبق الگوی کشت ارائه شده از

سوی جهاد کشاورزی استان، کشاورزان گلستانی می توانند تا سقف ۵ هزار هکتار سیب زمینی کشت کنند و این سطح از کشت جوابگوی بازار خواهد بود اما امسال تا این لحظه تنها برای ۲ هزار هکتار کشت سیب زمینی قرارداد بسته اند که بیش از هزار هکتار آن نیز توسط کشاورزان غیر بومی از دیگر استان های کشور نظیر همدان و اصفهان بوده است. وی با بیان اینکه هفته گذشته نیز در دیداری که مسئولان وزارتخانه

خبر

### مقابله با آفت سوسک سیاه در مزارع گندم



مدیر حفظ نباتات جهاد کشاورزی گلستان ضمن ارائه راهکارهای مناسب برای مقابله با آفت سوسک سیاه در مزارع گندم گفت: آفت سوسک سیاه گندم بیش از ۵ هزار هکتار از اراضی استان را تهدید می کند. به گزارش روابط عمومی، کیانوش حق نما با اشاره به اینکه سوسک سیاه گندم مهمترین آفت گندم و جو در گلستان است، افزود: اگر کشاورزان سال گذشته در مزارع جو و گندم خود این آلودگی را مشاهده کردند امسال تناوب کشت را رعایت کنند، در غیر این صورت حتما بذر گندم را قبل از کشت با سموم توصیه شده ضد عفونی کنند. وی افزود: مناسبترین روش کنترل آفت، ضد عفونی بذر با سموم گائوجو به میزان ۲ تا ۲.۵ در هزار WS ۷۰ درصد ایمیداکلوپرید و کروزر به میزان ۱.۵ در هزار fs ۲۵ درصد تیمتوکسام است. مدیر حفظ نباتات جهاد کشاورزی گلستان ادامه داد: لارو این آفت از ریشه، طوقه نازک و برگ های گیاه تغذیه می کند و برگ های گیاه را بدون قطع کردن به داخل لانه کشیده و برگ ها به صورت جویبه و میچاله شده زیر خاک مشاهده می شود. این مقام مسئول گفت: اگر کشاورزی بذره های خود را سمپاشی نکند در مرحله پنجه زنی باید برای در امان ماندن از آفت سمپاشی انجام دهد. حق نما تصریح کرد: توصیه می شود با دیلن اولین علائم خسارت (وجود یک تا سه لارو در هر متر مربع خاک تا اواسط پنجه زنی) نسبت به مبارزه شیمیایی با یکی از سموم فوزالون EC ۲۵ درصد به میزان ۱.۵ تا ۲ لیتر در هکتار و یا ایمیداکلوپراید SC ۲۵ درصد به میزان ۲۵۰ سی سی در هکتار اقدام شود. حق نما اضافه کرد: اگر این آفت پس از مرحله پنجه زنی مشاهده شود نیاز به سم پاشی ندارد. وی اضافه کرد: کشت گندم بر اساس شرایط جوی تا پایان آذر در استان ادامه دارد.

## ید و پنیر در صدر کالاهای صادراتی گلستان هستند



مدیرکل گمرکات گلستان از صادرات حدود ۴۵۲ هزار و ۲۷۰ تن انواع کالا غیرنفتی به ارزش تقریبی ۲۹۰ میلیون دلار از گمرکات این استان شمالی از اول فروردین امسال تاکنون خبر داد و گفت: ارزش دلاری این میزان صادرات که ید و پنیر در صدر فهرست آن قرار دارند، ۴۴ درصد بیشتر از مدت مشابه سال قبل است. به گزارش روابط عمومی، شهیار شهریاری افزود: صادرات این مقدار کالای غیرنفتی گلستان به لحاظ وزنی ۲۸ درصد بیشتر از مدت مشابه سال قبل است. وی با بیان اینکه صادرات کالاهای غیرنفتی از گمرکات گلستان امسال به ۲۷ کشور جهان انجام شد، اضافه کرد: ید، پنیر، انواع لوله پروفیل، پسته فنلکی، پلی اتیلن ویژه روکش سیم و کابل، پلی استایرن، انواع میله آهنی، خوراک آماده

هزار دلار در رده دوم بوده است. مدیرکل گمرکات گلستان همچنین گفت: صادرات کالاهای غیرنفتی از گمرکات این استان به ترتیب به ۲۷ کشور آسیایی و اروپایی شامل ترکمنستان، قزاقستان، عراق، ازبکستان، پاکستان، افغانستان، ارمنستان، روسیه، بلغارستان، ویتنام، رومانی، قرقیزستان، ایتالیا، قطر، آذربایجان، امارات، تاجیکستان، گرجستان، ترکیه، صربستان، عمان، هند، بحرین، کویت، کامبوج، لیتوانی و بوسنی هرزگوین صادر شده است. شهریاری اظهار کرد: در هشت ماه گذشته ترکمنستان همچنان مقصد نخست صادرات کالاهای غیرنفتی از گمرکات گلستان با بیش از ۹۸ میلیون دلار معادل تقریبی ۳۴ درصد از کل صادرات، بوده است.

آبزیان، پسته بادامی و طاقه نایلونی، به ترتیب ۱۰ کالای نخست صادراتی این استان در هشت ماه گذشته بوده است. شهریاری ادامه داد: در بین ۱۰ کالای نخست صادراتی از گمرکات گلستان،

## تخفیف ۶ میلیارد تومانی بهای مصرف انرژی به مددجویان گلستانی

و برق برخوردار شدند. مدیرکل کمیته امداد امام خمینی استان گلستان با اشاره به اینکه ۲۰ هزار و ۷۳۸ خانوار از تخفیفات هزینه های مصرف آب بهره مند شدند، گفت: همچنین برابر قانون ۳۸ هزار ۳۷۳ خانوار هم از تخفیفات هزینه های مصرفی برق بهره بردند. بابایی در پایان سخنان خود افزود: مجموع تخفیفات این خانوارها طی مدت ذکر شده به بیش از ۶ میلیارد و ۴۱ میلیون تومان رسیده است.



مدیرکل کمیته امداد امام خمینی (ره) استان گلستان از تخفیف بیش از ۶ میلیارد و ۴۱ میلیون تومانی بابت بهای مصرفی قبوض آب و برق طی ۶ ماه نخست امسال خبر داد. به گزارش روابط عمومی، عیسی بابایی اظهار کرد: در حال حاضر ۵۹ هزار و ۱۴۱ خانوار تحت پوشش کمیته امداد استان گلستان هستند. وی افزود: این خانوارها بر اساس آئین نامه اجرایی بند «ی» تبصره ۸ طی ۶ ماه نخست سال جاری از تخفیفات مصرف آب